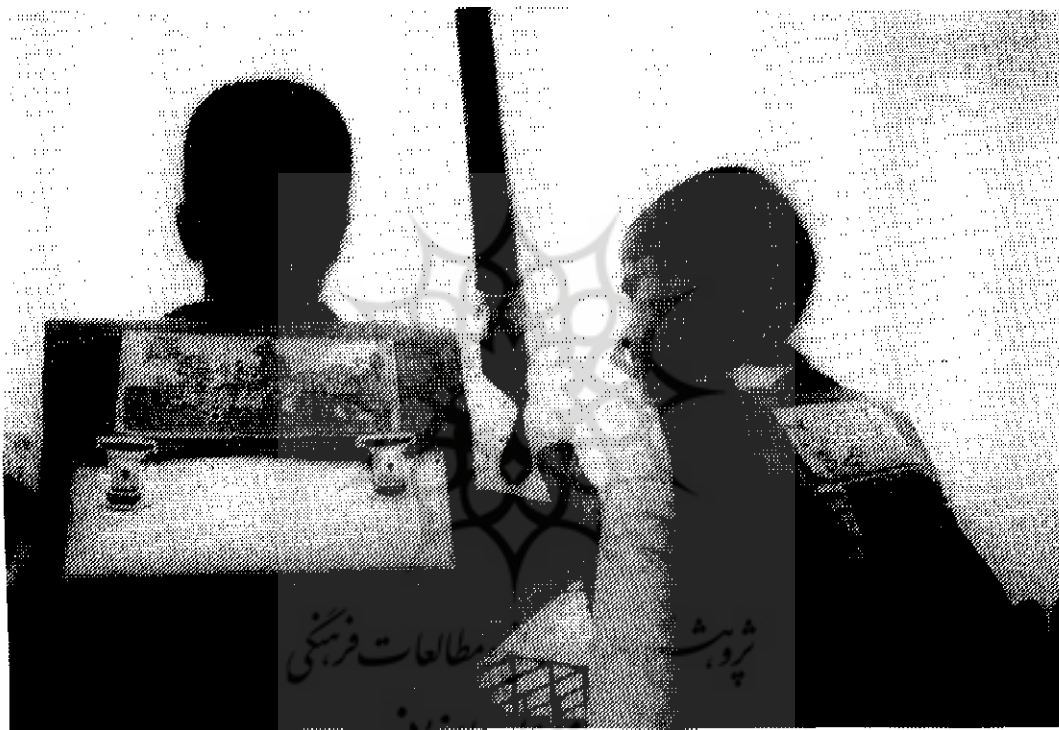


تربیت اخلاقی (۳)

جایگاه مدرسه در تربیت اخلاقی

• افضل الملوک حسینی



مدرسه بعد از خانواده مهمترین عامل در پرورش کودکان است. حتی در بعضی موارد مدرسه نقش مهمتر و اساسی تری را ایفا می کند زیرا مدرسه، محیطی جمعی است و فرد خود را ملزم به همانندی و هماهنگی با دیگران می داند. مدرسه علاوه بر تکمیل و تقویت آموخته های کودک در خانه، به او آموزشهای جدیدی در تمام ابعاد عقلی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی می دهد.

محتوای آموزش و روش تدریس، قوانین و مقررات مدرسه است. هر کدام از این عناصر به نوبه خویش می تواند عامل مؤثری در تربیت به طور اعم و در پرورش اخلاقی به طور اخص باشد، اما نقش اصلی را در اینجا معلم ایفا خواهد کرد.

• نقش معلم، در تربیت اخلاقی

کودک با ورود به مدرسه با سومین عامل مهم در زندگی اش روبرو می شود. که گاهی حتی تأثیرش از خانواده شدیدتر و

مدرسه شامل عناصر مختلفی مانند کادر اداری، آموزشی مانند مدیر، معلمان، مربیان، مستخدمین، برنامه و

عمیق تر است. کودک اوقات نسبتاً زیادی را در مدرسه و در کنار معلم سپری می کند و معلم نفوذ زیادی در رشد شخصیت او دارد. او می تواند عامل سازندگی یا انحطاط اخلاقی در کودک باشد. حتی اگر خانواده در تربیت فرزندانشان سهل انگاری و قصوری نموده اند و فرزندشان را دچار مشکلات و انحرافات اخلاقی ساخته اند او می تواند آنها را اصلاح و تربیت کند و احیاناً بنای اخلاقی صحیحی که مادر و پدر برای فرزندشان بی ریزی نموده اند ویران نماید.

معلم از دو طریق می تواند به تربیت اخلاقی دانش آموزان بپردازد: از لحاظ رفتاری یعنی با استفاده از رفتار الگویی خودش و دیگر از طریق آموزش. البته اغلب مواردی که در مورد تأثیر مادر و پدر در تربیت اخلاقی مطرح نمودیم، در مورد معلم نیز صادق است. اینکه به بررسی مهمترین عوامل توسط معلم یعنی نقش الگویی و آموزش می پردازیم.

● نقش الگویی معلم

معلم با توجه به نفوذ معنوی اش، قلب و اندیشه و رفتار دانش آموز را تسخیر می نماید. تمام رفتار معلم از کوچکترین حرکات و اشارات او تا نحوه گفتار و عملش ممکن است توسط دانش آموزان تقلید شود.

دانش آموز معلم را الگو و سرمشق اخلاق و رفتار خویش قرار می دهد. زیرا شاگرد معلم را سرآمد افراد و والاترین شخصیتها می داند، پس سعی می کند کمالات و شخصیت او را در خویش تجلی دهد و همان راه را برود که او رفته است. شاگرد آنچه را که معلمش خوب بداند، او نیز آن را ارجح می نهد و آنچه را او بی ارزش می شمارد، او نیز آن را بد و زشت می انگارد. او معلم را محور تمام ارزشهای انسانی، اجتماعی می داند و بنابراین حتی گاه ضد ارزشهای وجود معلم را نیز ممکن است ارزش بدارد. در این مواقع ممکن است دانش آموز دچار تعارض و تردید گردد زیرا بین آنچه قبلاً از والدین آموخته و آنچه هم اکنون می بیند، اختلاف است. او نمی خواهد بپذیرد معلمش ممکن است اشتباه کند، در این صورت ممکن است نسبت به ارزشهایی که آموخته بی اعتماد گردد و یا سرگردانی و تعارض در او باقی بماند.

با توجه به آنچه گفته شد وظیفه معلم به امر تدریس و آموزش محدود نمی شود. بلکه معلم مسئول تربیت روح و روان و عقل و فکر شاگردانش است. او شخصیت و رفتار دانش آموز را شکل می دهد و تثبیت می نماید. بنابراین قبل از هر چیز شخصیت و

رفتار خود معلم باید ساخته شده باشد. نقاط ضعف و قوت شخصیت معلم از حد وجود او فراتر می رود. بلکه تمام این قوت و ضعفها در آینه پاک روح دانش آموزانش منعکس می شود.

پس اگر معلم دارای صداقت، گذشت، بزرگواری، انسان دوستی و غیره باشد، این صفات را به متعلمین منتقل می کند و اگر خود دچار خصوصیات ناپسند اخلاقی باشد، هر چند هم در باب فضایل سخن بگوید، نقاط ضعف او اثر منفی خود را باقی می گذارد. پس معلم باید عالم عامل باشد.

امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید: اگر درصدد اصلاح دیگران هستی، نخست خود را اصلاح کن. این بزرگترین عیب است که انسان به اصلاح و تربیت دیگران بپردازد در حالی که خود صالح نباشد.

امام صادق(ع) می فرماید: اگر عالم بر طبق دانایی خویش رفتار نکند، نصیحت او از دلها همچون باران از روی سنگ صاف می لغزد و همچنین می فرماید: مردم را با رفتار خویش به حق رهبری کنید نه با زبان خود.

یکی از ادبا به نام جاحظ درباره تقلید شاگرد از رفتار معلم می گوید: عقبه بن ابی سفیان به معلم فرزندانش گفت: نخستین وظیفه تو در اصلاح فرزندانت این است که قبلاً خویش را اصلاح کنی. زیرا چشمان آنها به تو دوخته است و رفتار و کار نیک - در نظر آنها - رفتاری است که تو آن را نیک می دانی و رفتار زشت از دیدگاه آنها، رفتاری است که تو آن را زشت تلقی می کنی!

بیان شیوای خواجه عبدالله انصاری نیز از لطافت و ظرافت خاصی برخوردار است آنجا که می گوید، دود از آتش چنان نشان ندهد و خاک از باد، که ظاهر از باطن و شاگرد از استاد.

● آموزش اخلاقی در مدرسه

مدرسه به عنوان یک موسسه اجتماعی مسئول تربیت اخلاقی افراد است تا از این طریق بتوان جامعه ای سالم و سعادتمند داشت.

مدرسه از طریق پرداختن به این امر نه تنها قدمی مؤثر در رفع انحرافات و تباهی های جامعه برمی دارد، بلکه می تواند مشکلات عمده را نیز حل نماید. زیرا از اهم مشکلات مدارس ما مسایل رفتاری و اخلاقی دانش آموزان است.

● نحوه آموزش

تاکنون آموزش اخلاقی بیشتر از طریق کتب دینی و نیز کتب

فارسی انجام می گرفته است ساعت‌های پرورشی که جدیداً اضافه شده نیز در این زمینه فعالیت‌هایی را سر و سامان داده است. اشکال عمده در اینجا همان اشکال کلی است که بر نظام آموزشی ما وارد است و آن جنبه القایی آموزش است. یعنی آموزش بر اساس کتاب و به شکل حفظ مطالب آن برای اخذ نمره، این شیوه کمترین کارایی را داشته و در درک مفاهیم اخلاقی به دانش آموز کمک چندانی نمی کند.

اهداف اخلاقی اهدافی عام هستند که باید بر تمام آموزشها حاکم باشند. برای رفع اشکالات مطرح شده باید شیوه آموزش از جنبه ذهنی خارج شود و با تغییرات و تحولات اساسی، آموزش نوینی را در امر پرورش اخلاقی آغاز نماید.

«جان دیوئی» برای تربیت اخلاقی همان شیوه تجربی و شرکت فعال دانش آموز را پیشنهاد می دهد.

به هر حال آنچه مسلم است دانش آموز اگر به جای حفظ مطلب با مسایل سرو کار داشته باشد و آنها را لمس کند، از تأثیر قابل توجهی برخوردار می شود. مثلاً می توان رفتار دانش آموز در موقعیتهای مختلف را بررسی نمود و همچنین از خودش خواست تا رفتارش را از ارزیابی نماید و سپس به اصلاح رفتارهای غلط اقدام نماید. حتی می توان موقعیتهایی را ایجاد کرد تا دانش آموز عکس العمل خویش را بسنجد، که در کلاسهای پرورشی این زمینه ها ملموس تر است.

مشکل دوم را می توان از طریق بسط و گسترش آموزش اخلاقی و محدود کردن آن به یک کتاب خاص برطرف نمود. برای تدریس حقایق اخلاقی که در زندگی کارآیی داشته باشند، باید میان آنها و روابط انسانی پیوندی برقرار سازیم. چنان که ضروری است میان درس اخلاق و مسئله رابطه انسان با خدا پیوندی را در نظر بگیریم.

با توجه به آنچه گفته شد، اخلاق مانند سایر رشته ها تنها یک برنامه درسی نیست که دانش آموزان مطالعه نمایند و مطالبش را حفظ نموده و نمره ای بگیرند و سپس همه را به فراموشی سپرده، بدون آن که در زندگی از آن بهره ای ببرند و نتیجه ای بگیرند. عده ای، تربیت اخلاقی را با پند و اندرز دادن مساوی تلقی می کنند. در حالی که موعظه تنها یک روش - آن هم روش نسبتاً ضعیفی - از روشهای تربیت اخلاقی است. تربیت اخلاقی یاری به افراد برای کسب بیش و معرفت است تا درست را از نادرست بشناسند و بتوانند در رفتار خویش تحولات اساسی و مثبتی در رسیدن به هدف ایجاد نمایند.

● شیوه های آموزش اخلاقی در کلاس

گذشته از روشهای کلی برای تربیت اخلاقی، معلم می تواند از شیوه های خاص در کلاس استفاده نماید مانند:

۱- طرح دقیق و عمیق اخلاق، همراه با تمثيل و طرح سؤالاتی از دانش آموزان در زمینه مثالهای مطرح شده

۲- تشویق دانش آموزان به مطالعه کتابهای اخلاقی

۳- مباحثات اخلاقی با رهبری معلم

۴- بحث پیرامون احساسات و ارتباطات شخصی و نکات اخلاقی آن

۵- اجرای نمایشهایی که دانش آموز خود ایفاگر نقشهای مثبت و سازنده باشد.

۶- استفاده از فیلمهای اخلاقی

۷- استفاده از ضبط، ویدئو، تا رفتارهای واقعی بچه ها ضبط شود و برای شناخت بیشتر از خودش به او عرضه شود.

۸- قرار دادن آنها در موقعیت هيجانی تا بتوانند مسایل اخلاقی و شخصی خود را حل کنند.

۹- در اختیار قرار دادن تجربیات دیگران، برای این که درک آنها وسعت یابد.

این شیوه ها اثرات بسیار مفیدی در آموزش اخلاقی و تربیت اخلاقی دارند و باعث می شوند دانش آموز با مسایل اخلاقی درگیر شود، و در اندیشه فرورود، این روشها نظر دانش آموز را جلب می کند و انگیزه یادگیری قوی می گردد. مثلاً ایجاد موقعیتهای خاص هیجانی یا ضبط رفتار واقعی بچه ها باعث می شود مسایل و مشکلاتشان را به شکل ملموسی بشناسند و درصدد حل آن برآیند. از نقش بازی کردن نیز می توان استفاده قابل توجهی نمود. اگر فردی دارای یک مشکل اخلاقی است، مثلاً نرسوایت باید به او اجرای نقش فرد شجاعی را داد. این شیوه باعث انتقال و ایجاد این روحیه در او می گردد.

معلم نباید خود را به یک شیوه محدود نماید بلکه باید ترکیبی از روشها را داشته باشد.

همچنین معلم باید در آموزش اخلاقی همانند کل آموزش، رعایت تفاوت فردی دانش آموزان را بنماید. بعضی از دانش آموزان به مثالهای بیشتر، بحث وسیعتر و شیوه های خاص تری نیاز دارند.

● گروه دوستان و همسالان

گروه گرایی یکی از نیازهای روانی بشر است و پذیرش گروهی یکی از عوامل تضمین کننده سلامت روانی است.

احساس نیاز و تعلق به گروه، مربوط به سن یا دوره خاصی نیست اما شدت این نیاز در دوره‌های مختلف فرق می‌کند. در دوران اولیه کودک کسی گروه نقش عمده‌ای را در زندگی کودک ندارد. احساس تعلق به گروه خانواده، کودک را ارضا می‌نماید، اما در دوران نوجوانی و بلوغ این نیاز به اوج خود می‌رسد و گروه و ملاک و میزانهای گروهی برای فرد دارای ارزش و اهمیت خاصی می‌گردد. به نسبت وابستگی معمولاً تأثیر پذیری از گروه نیز در این دوره بسیار عمیق می‌گردد. پس از گذشتن این دوران در بزرگسالی از شدت وابستگی کاسته شده و مرکز توجه بار دیگر به خانواده معطوف می‌گردد.

هر چند گروه اغلب برای افراد باعث سبب و خشنودی می‌شود و فرد را از احساس تنهایی، رهایی می‌بخشد، اما انگیزه گروه‌گرایی افراد در دوره‌های مختلف سنی کاملاً یکسان نیست. دوستی کودکان بیشتر تصادفی است و بر اساس همان غریزه کشش یک محبت ساده و بی‌آلایش است. در حالی که در بزرگسالی منافع مادی و معنوی فرد نیز مطرح است.

دوست‌یابی و گروه‌گرایی تا قبل از سن مدرسه به شکل پراکنده و غیر منظم است. اما با ورود کودک به مدرسه و مواجه شدن با گروه همسالان، از طریق این گروه افراد، گروههای کوچکتری را تشکیل می‌دهد.

● نقش گروه در پرورش اخلاقی

گروه دوستان و همسالان، در شکل‌گیری شخصیت و رفتار کودک اهمیت به‌سزایی دارد.

گروه دارای ضوابط و ملاکهای خاصی است و افراد ملزم به رعایت این ضوابطند. بنابراین رفتار فرد توسط گروه کنترل می‌شود. موازین گروهی در سنین نوجوانی دقیق‌تر و شدیدتر رعایت می‌گردد.

افراد، بسیاری از عقاید، آرمانها، ایده‌آلها، الگوهای خویش را از گروه می‌گیرند. پس تأثیر گروه بر رفتار و اخلاق فرد انکارناپذیر است.

رسول اکرم (ص) فرمود: هر انسانی از دین و روش دوست و همنشینش پیروی می‌کند.^{۶۲}

با توجه به این نکات می‌توان دریافت گروههای سالم و دوستان شایسته چه اثرات مثبت و گروههای فاسد چه عواقب وخیمی به بار می‌آورند.

یکی از عوامل عمده در سعادت و شقاوت افراد به نوع

دوستان مربوط است. چنانکه پیامبر (ص) فرمود: «سعادت‌مندترین مردم کسی است که با مرد بزرگوار مخالفت و آمیزش و معاشرت داشته باشد.»^{۶۳}

انسان فطرتاً موجودی تأثیر پذیر است. هر انسانی به شدت از محیط خویش به خصوص محیط انسانی متأثر می‌شود. بنابراین اگر کسی با فرد شایسته‌ای که دارای صفات عالی انسانی است همنشین باشد، کم‌کم آن خصال در او نیز پیدا می‌شود چنین است که علی (ع) در نامه‌اش به حارث همدانی به او توصیه می‌کند که:

از رفاقت با کسانی که افکارشان و ظاهر و اعمالشان ناپسند است بر حذر باش چه آدمی به رویه و روش رفیقش حومی گیرد و به افکار و اعمال او معتاد می‌شود.^{۶۴}

● اهداف تربیت اخلاقی

انسان با انتخاب هدف، نحوه زندگی خود را مشخص می‌کند و اهداف اخلاقی بشر عامل تعین‌کننده خصوصیات و خصلتهای اوست. شخصیت آدمی همان هدفها و مطلوبهای او هستند.

برای تربیت اخلاقی می‌توان یک هدف غایی و یک

هدف رفتاری در نظر گرفت. هدف غایی خود شامل دو جنبه است.

کلی و مقطعی؛ جنبه کلی آن عبارت است از تقرب به درگاه ربوبی و هدف مقطعی عبارت است از آنچه باعث رسیدن به این هدف می‌شود. منظور از تقرب این است که فرد، حجابها را پاره کرده و به جنان درجه‌ای از مراتب نایل گردد که به مبدأ هستی نزدیک و متصل شود، چنان که برای خود هیچ موجودی استقلالی قائل نگردد و همه را عین تعلق و ارتباط با او ببیند. والسابقون السابقون اولئک المقربون.

پیشتران؛ آنان به حقیقت مقربان درگاه‌ند. و اما هدف خاص تربیت اخلاقی به کمال رساندن انسان و وصول و قرب او به حق است.

همه انسانها تکامل خویش را می‌طلبند و در جهت نبل به آن تلاش می‌نمایند اما در تشخیص مصداق آن ممکن است دچار اشکال گردند و بیراهه روند، چنان که بعضی فلاسفه کمال

انسان را در لذایذ مادی و بهره‌مندی از آن می‌دیدند. بقیه در صفحه ۶۲

است و سعادت رسیدن هر شخصی با حرکت ارادی خود به کمالی است که در خلقت او نهاده شده است. بنابراین فرق خیر و سعادت این است که خیر نسبت به اشخاص متفاوت نیست ولی سعادت نسبت به آنان متفاوت است.»^۶

برای رسیدن به سعادت راهی جز اصلاح کلیه صفات نیست پس فرد باید همه افعال و صفات خویش را به شکل ثابت و دائم اصلاح نماید به طوری که تغییر و تحولات احوال و زمان در آن خللی ایجاد نکند، از این طریق صفات پسندیده در او رسوخ نموده و عوامل مختلف در او تأثیری نخواهند گذاشت.

سعادت و به عبارتی کمال، دارای مراتبی است که بالاترین مرتبه آن حُب و عشق نسبت به خود خداوند است یعنی که فعل زیبا از آن رو که زیبا هست از او صادر شود نه برای جلب منافع یا دفع ضرر.

• پی نوشتها

- ۱- بیان و التبيين ج ۲، ص ۵۳
- ۲- شيخ محرز عاملی: وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۵۱
- ۳- علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۵۱
- ۴- نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۹۲
- ۵- طباطبائی، محمد حسین: تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۰۹
- ۶- نراقی، مهدی: تعلم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)

«انسان یک موجود حقیقی و مبدأ آثار وجودی و عینی است و به شهادت تجربه و برهان قابلیت و استعداد رسیدن به آخرین مدارج کمال را داراست و خدای متعال از اعطای همه شرایط و وسایل کمال دریغ نمی ورزد، بنابراین بر حسب استعداد هر کس کمالات مناسبی به او اعطا می فرماید، تا استعدادش به فعلیت رسد، در صورتی که دارای صفات حسنه و اخلاق پسندیده باشد سعادت و فوز و فلاح از آن او خواهد بود. چون این ملکات و اخلاق نیز، از راه افعال اختیاری حاصل می شود و فعل اختیاری از اعتقاد به خوبی و بدی و امید و میل به منفعت و فرار از ضرر سرچشمه می گیرد. باید آئینی وجود داشته باشد که مردم را با وعده و وعید دعوت به سعادت و جستجوی کمال نماید و آن دین است.»^۷

عالم ربانی مهدی نراقی در جامع السعادات خویش، بر امون غایت تهذیب می نویسد:

«غایت تهذیب و پیراستن نفس از رذایل و تکمیل آن به فضایل، رسیدن به خیر و سعادت است و حکما گفته اند: خیر دو گونه است مطلق و نسبی، خیر مطلق همان است که مقصود از ایجاد کل است، زیرا کل هستی به اوشوق دارد و او غایت غایبات است و خیر نسبی آن است که وسیله وصول به خیر مطلق

باسخنامه مرحله اول مسابقات علوم و معارف نهج البلاغه

نام خانوادگی: نام استان: آدرس دقیق محل سکونت: آدرس دقیق محل کار: منطقه: تلفن: تلفن: شماره شناسنامه:

ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د
۱					۱۱				
۲					۱۲				
۳					۱۳				
۴					۱۴				
۵					۱۵				
۶					۱۶				
۷					۱۷				
۸					۱۸				
۹					۱۹				
۱۰					۲۰				

* شرکت کنندگان عزیز می توانند با سخنامه را حداکثر تا دهم دیماه ۱۳۷۰ ارسال دارند.